

جلسه‌ی دهم

سیری در دعوت

انبیاء الهی

مروری بر آنچه گذشت

(قرآن کریم)،

زمانی که از مراحل پایانی سیر انسان سخن می‌گوید؛
انسانها را به دو گروه (سعید و شقی) تقسیم می‌کند:

.....

سپس شرح حال دو گروه (سعید و شقی) را بیان کرده،
انبیاء الهی همچون:

(نوح و ابراهیم و موسی و عیسی) (علی نبینا و آله و علیهم السلام)
را سر سلسله‌ی (اهل سعادت)

.....

و (اهل شقاء) را در قالب (اسامی) همچون:
(فرعون و هامان و قارون) معرفی می‌نماید.

با تدبر در آیات (قرآن کریم)،
این حقیقت برای ما آشکار می‌شود که:



انبیاء الهی،
حامل یک پیام واحد،
و ابلاغ‌کننده‌گان یک حقیقت واحدند.

انسانها در آغاز زندگی اجتماعی
امت واحد بودند،
اما به تدریج در:
نحوه‌ی بهره بردن از امکانات،
و در عقاید و آراء اختلاف پدیدار شد.

پس از ایجاد اختلاف:

احتیاج به (وضع قوانین) پیدا شد،

(قوانین)، لباس (دین) به خود گرفت،

(دین) برای (رفع اختلاف) آمده بود؛

اما دینداران، در (معارف دین)،

و امور مربوط به مبدا و معاد (اختلاف) کردند.

در صورت ایجاد اختلاف
مراجعه به کتاب خدا،
تنها راه حل اختلاف، است.

لازمه‌ی بهره‌مند شدن از کتاب خدا،

و **فرقه فرقه** نشدن

دست برداشتن از **(بغی)**،

و چنگ زدن به ریسمان **ایمان** است:



(بغی)، محصول

(شدت توجه به من و خواسته‌ی من)؛

یا به تعبیر دیگر، همان

(خودپرستی و انانیت)، است.

نقطه‌ی مقابلِ (خودپرستی و انانیت)،
(حق پرستی و توجه به حق تعالی)،
یا همان (ایمان به الله)، است.

.....

و به همین دلیل است که:
(ایمان)، و (بغی)، با یکدیگر منافات دارند؛
و اینکه (مومن)، (باغی)، نیست.

جانمایه‌ی (آدم)، (اعتراف به ظلم)،
و جانمایه‌ی (شیطان)، (انانیت)، است؛

.....

راه (سعادت و کمال)
و نجات از (شیطان درون)،

(دست کشیدن از انانیت)،
و (اعتراف به ظلم)، است؛

محصول (دست کشیدن از انانیت)،

و (اعتراف به ظلم)، آمدن

(هدایتی)، به نام (شریعت)، است؛

.....

(شریعت)، یعنی (تبعیت از حق تعالی)،

.....

در مسیر (تبعیت)، (حق تعالی)،

اداره‌ی امور انسان را به عهده می‌گیرد.

(اولیاء خدا)،

گرچه از اسباب عالم استفاده می کنند، ولی:
(اسباب در نظر آنها از درجه استقلال ساقط است)

.....

اسبابی که:

(قلبها به سبب حضور آن آرامش می یابد)
(و تاثیر آن جانها را می فریبد)

در مسیر (عمل به شریعت)

دائماً ایمان به این که:

(سلطنت و ربوبیت در اختیار الله تعالی است)

در نزد آنان شدت می‌یابد.



می‌یابند که اسباب :

(بدون اذن الله هیچ تاثیری ندارند).

تا جایی که این امر به جمیع امور سرایت می‌کند؛
از تمامی

(اضطراب‌ها و تشویش‌ها و خوف‌ها و حزن‌ها)

رها می‌شود.

قال الله تعالى:



(الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ)

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ) 544

و تمامی این امور در گرو:
(دست کشیدن از انانیت)،
و (اعتراف به ظلم)، است؛

.....
(رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِنِّ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ
الْخَاسِرِينَ)

(پروردگارا ما به خویشتن ظلم کردیم؛ اگر ما را مورد غفران
و رحمت قرار ندهی از خسارت دیدگان خواهیم بود)

(اغْبُدُوا اللَّهَ)،

پیام مشترک در دعوت

تمامی انبیاء الهی

قرآن کریم در یک بیان جامع از محتوای دعوت رسولان،
در اولین جمله، بعثت تمامی انبیاء را
(اعْبُدُوا اللَّهَ)، بیان می‌کند:



(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ
الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُكَذِّبِينَ)

(سوره ی نحل: آیه ۳۶)

(الله تعالی)

(صاحب صفات نیست)

(هویت تمامی این صفات است).



(الله تعالی)

مصدر و کیفیت پادشاهی و عزت

و هر دارایی و هر وصف دیگری است.

شرح معنای عبودیت

و امام صادق علیه السلام به عنوان بصری که به دنبال (علم حقیقی)، است، می‌فرمایند:

.....

(آن علم حقیقی که تو می‌خواهی)،
از طریق یادگیری (مرسوم و متداول) نیست؛
(علم حقیقی، نوری است) که:
در قلب کسی قرار می‌گیرد که:
(الله تعالی، بخواهد او را هدایت کند).

امام صادق علیه السلام

در تفسیر (حقیقت عبودیت)

سه صفت را بیان می‌فرمایند:



(قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

(حقیقت عبودیت) سه چیز است:

(أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِلْكَاً)



(خصوصیت اول عبودیت این است که):
(عبد) در آنچه (الله تعالی) به او داده است،
خود را (مالک) نبیند.

(وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا)

.....

(خصوصیت دوم عبودیت این است که):
(عبد) برای خویشتن (تدبیر) نمی کند.

(عبد) برای خویشتن (تدبیر) نمی‌کند.

(ولی برای زندگی خویش برنامه‌ای دارد)



برنامه‌ی او را مالک حقیقی‌ش نوشته است؛

(برنامه‌ی عبد)

عمل کردن به برنامه‌ای است که:

(مالک حقیقی‌ش برای او نوشته است)

و این همان مرحله‌ی سوم عبودیت است:

(وَجُمْلَةُ اشْتِغَالِهِ فِيمَا أَمَرَهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ)



(خصوصیت سوم عبودیت این است که):

تمام مشغولیت (عبد) پرداختن به:

(امر و نهی) (الله تعالی) است.

(عبد) بدون برنامه نیست؛

تمام مشغولیت (عبد) پرداختن به:

(امر و نهی) (الله تعالی) است.



و پرداختن به (امر و نهی) (الله تعالی)

برنامه‌ای است که:

مالک حقیقیش برای او نوشته است.

(مراقبت از الله تعالی) یعنی:



انسان دائماً در تمامی لحظات زندگی،
در تمامی حرکات و سکنات،
به (منشأ بودن او) توجه داشته باشد.

انسان، دائماً در حالِ (سیرِ باطنیِ تحولی)،

یا به تعبیر قرآنی:

(صیروت یعنی دگرگونی)، است؛



(إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ)، (سوره ی آل عمران آیه ۲۸):

(مَصِير)

(مصدر میمی از فعل صار به معنای دگرگونی است)؛

قرآن کریم از سیر انسان به

(مَصِير یعنی دگرگونی)، تعبیر می‌کند؛

با هر (عملی)،
(انسان دیگری)، خلق می‌شود؛
و (انسان دیگر)،
دارای (دریافت دیگری) است.

.....

(مِنْ آنِ بعدی)، (مِنْ دیگری) است،
و (مِنْ دیگر)، دارای (دریافت دیگری) است.

قرآن از زبان قرآن

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُفُّكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ)
(وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ)

.....

ای مردم!

(موعظه‌ای از جانب پروردگارتان)،

(و شفای آنچه در سینه‌ها است)

(و هدایت و رحمت برای مؤمنین)

برای شما آمده است.

کمال انسان در (تعادل در قوا است)،
و بزرگترین مانع کمال،
(طغیان شهوت و غضب)،
در اثر (تبعیت از هوا)، است.

.....

(شهوت و غضب)، طغیان می‌کنند،
و (عقل)، را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

(إنارة العقل مكسوف بطوع هوى)،
(نورانيت عقل با تبعیت از هوى پوشیده مى شود)،

.....

(شهوت و غضب)، طغیان مى کنند،
و (عقل)،
برای رهایی از سلطه‌ی (شهوت و غضب)،
به تربیت صالح نیازمند است.

قرآن کریم خود را به چهار صفت،
توصیف می‌کند:

(موعظه، شفا)،

(هدایت و رحمت برای مؤمنین).

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ)



قرآن، (موعظه‌ای از جانب پروردگار)، است؛

یعنی قرآن، کتابی است که با:

(تذکرات مفید و آگاهی دادن سودمند و مناسب)،

(به حق راهنمایی می‌کند).

(وَشِفَاءٍ لِّمَا فِي الصُّدُورِ)

.....

قرآن (شفای آنچه در سینه‌ها است) یعنی:

(شفای صفات خبیث روحی)

(که موجب شقای انسان می‌شود)؛

(و زندگی سعادتمندانه‌ی انسان را خدشه دار می‌کند)؛

(و انسان را از خیر دنیا و آخرت محروم می‌کند)

بعد از دو صفت (موعظه و شفا)،
سومین صفت، (هدایت) است:



(و هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ)

(هدایت)،

(بیان مسیر رشد)

(ایجاد امکان دسترسی و راهنمایی به چیزی)
و نقطه‌ی مقابل (ضلالت) است.

و رحمت است برای مؤمنان:
(و رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ)

(رحمت)،

(جبران شکست و کامل کردن نقص)، است.

و در مورد حق تعالی:

(مطلق عطای حق تعالی و افاضه‌ی وجود بر خلق) است.

بیان نحوه‌ی عملکرد قرآن کریم

قرآن در در نخستین قدم مؤمنان (ابتدایی) را،
در آغوش خویشتن می‌گیرد، در حالی که:

(دریای غفلت ایشان را در خویش غرق کرده)؛
(و امواج حیرت ایشان را در بر گرفته است)؛

پس قرآن، با (موعظه‌ی حسنه)؛
آنان را از (خواب غفلت) بیدار می‌کند؛

سپس شروع به (تطهیر باطن آنها از صفات خبیثه) می‌کند؛

دائماً (آفتهای عقل و مرضهای قلب) را یکی پس از دیگری،
زائل می‌سازد تا جایی که به کلی آنها را برطرف کند؛

سپس آنها را به
(معارف حقه، اخلاق کریمه و اعمال صالحه)
راهنمایی می‌کند؛

سپس (لباس رحمت) بر تن آنها می‌پوشاند؛

آنان را در (منزلگاه کرامت) جای می‌دهد؛

و بر (تخت سعادت) مستقرشان می‌سازد؛

تا آنها را به (انبیاء و صدیقان و شهدا و صالحان)
ملحق می‌کند؛

رکن مشترک دیگر در دعوت تمامی انبیاء الهی

قرآن کریم

از یک (دعوت مشترک دیگر)، نیز سخن می‌گویند که:
در کنار دعوت به (توحید و عبودیت)،
دومین رکن دعوت انبیاء الهی بوده است؛



این رکن مهم دعوت،
(توجه دادن به معاد)، است.

(ایمان نداشتن به آخرت)

(و خوار شمردن امر حساب و جزاء)،

ریشه و نقطه‌ی ورود به تمامی گناهان است.



و در مقابل آن، (ایمان به آخرت)،

منشا همه کارهای نیک،

و منبع همه خیرات و برکات است.

اولین صفتی که خداوند برای این گروه می‌شمارد،
(نامیدی از **لقاء حق** تعالی است)؛

.....
(إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا)،
(کسانی که به دیدار ما امیدی ندارند)؛

.....
(**لقاء حق** تعالی رجوع الی الله)،
(با برانگیخته شدن در جایگاه قیامت است)

از (ناامیدی از لقاء حق تعالی)،

دومین صفت متولد می‌شود:



تمامی همت فطری انسان را به این زندگی متوجه کرده،

و فقط به آن راضی می‌شود؛

(و فقط به آن اعتماد و اطمینان دارد)



(و رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا)

(نامیدی از لقاء حق تعالی)،
(و رضایت و اطمینان به حیات دنیا)

همراه و ملازم با صفتی دیگرند:



این صفت، (غفلت از آیات الهی) است؛



(و الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ)

(علمی هست که)؛

(اراده‌ی صرف حیات دنیا)،
(غرق شدن در آن) و (غفلت از ذکر)،
دست‌رسی انسان را از آن قطع می‌کند.

اما (ذکر الله)، و (دل نبستن به حیات دنیا)،
باب این علم را برای انسان باز می‌کند.

پایان جلسه ی دهم

سیری در دعوت

انبیاء الهی